

بقلم : آقای علی اکبر مشیر سلیمی

شباب شوشتري

شادروان ملاعباس شوشتري متخلص به (شباب) که از دودمان قدیمی شوشتري است در همان شهر تولد يافت و مانند نیاکانش حرفه بازرگانی را پيشه خود ساخت . از آغاز جوانی بسخنوری پرداخت و با آنکه پدرش او را از این کار بازمیداشت ولی آرام نگرفت و چشمه طبع سرشارش هر دم فرونی يافت . چنانکه خود در این باره گوید :

عشق میورزم و امید که این فن شریف

چون هنرهای دگر موجب حرمان نشود

چون پدرش زندگانی را وداع گفت شاعر جوان چندی افسرده حال گشت و اداره امور خانواده اش او را از طبع آزمائی و گفتن ترانه های باز داشت . همینکه تا اندازه ای فراغت يافت باز بر سر شوق آمد و گاهگاه چامه یا حکامه ای میساخت . تا این زمان چندان شهرتی نداشت . حکامه ای که برای نخستین بار در ستایش پیشوای پرهیز گاران حضرت علی بن ابوطالب بسرود و توسط روضه خوانی در عید ولادت آنحضرت در حسینیه حجة الاسلام حاج شیخ محمد جعفر با حضور آن شیخ خوانده شد و نثار مجلس و مجلسیان که از همه طبقات بودند گردید موجب اشتها و او گشت .

زیرا حکامه غرای وی چنان حاضران را مسرور ساخت و اثر نیکوئی بجای گذاشته که هر کس سراغ او را از دیگری میگرفت . خود شیخ نیز بوجد آمده از روضه خوان پرسید که ناظم این قصیده کیست و پيشه او چیست ؟

پاسخ شنید جوانی است شاگرد عطار !

شیخ در شگفتی افتاد و دیدار او را خواستار شد ولی شگفت آنکه شاعر جوان

بنا باقتضای جوانی و دیگر جاه و جلال شیخ از ملاقات وی چندباری سر باز زد تا اینکه شیخ روزی بیغام داد :

هر گاه او پیش ما نمیآید ، ما نزد او میرویم !

چون عاقبت کار بدینجا کشید . شباب ناگزیر بخدمت آن جناب رسید ، شیخ بی اندازه او را بنواخت ، عبائی قیمتی با چند تومان وجه نقد بنام ضله بدو پرداخت . این پیش آمد شهرت و پیشرفت شاعر جوان را بیشتر ساخت . تا آنروز تخلصی نداشت ، شیخ از او خواست که (شباب) را تخلص خود اختیار کند .

تا زمانی که شیخ حیات داشت شباب از بخشش ها و نوازشهای این مرد مهربان و ادب دوست برخوردار بود . در اداء آن نواختها و مهربانی ها چکامه هائی میساخت و بستایش شیخ میپرداخت و بر شهرتش روز بروز افزود ، میگشت . پس از در گذشت آن مرحوم باز فرزند ارجمندش شیخ محمدعلی نیز مانند پدر شباب را گرامی داشته احترام میگذاشت .

از حسن اتفاق باز شباب با ساختن و خواندن قصیده غرائی در بار سلام مرحوم شاهزاده معزز الدوله استاندار وقت خوزستان مورد تحسین فراوان قرار گرفت و بدریافت خلعت و صله شایانی بهره مند گشت .

چند روز دیگر در ملاقات شاهزاده و شیخ که شباب هم حضور داشت ، از شباب سخن گفت و شیخ را متذکر ساخت که : حیفاست این استعداد و گوهر ذاتی ضایع گردد ، آن به با تعیین وظیفه ای کافی فارغ البال در مقام تکمیل زبان تازی و ادبیات عرب برآید .

پس شباب را در مدرسه ای جای دادند . چندی در آنجا تحصیل کرد ولی از آنجائیکه طبع خیال پرور و اندیشه ادب گستر او بشعرو شاعری الفت گرفته بود ، سخنوری و تنظیم قوافی و اوزان را بر قیل و قال و جرو بحث ملایان و طلاب علوم دینی

برتری داده مدرسه را بجای گذاشت و دیگر دنبال تحصیل نرفت . شاید هر گاه به تحصیلات خود ادامه میداد احتمال داشت از علم بهره بیشتری میگرفت و در سرودن اشعار عربی توانا میگشت .

خوی فقر و درویشی ، بی بضاعتی و قناعت پیشگی شوشتریان شاید خود عامل دیگری بود که در این سخنورد رویش و قناعت پیشه دخالت داشت و از آنجائیکه شباب روزها را مشغول کار و کسب و شبها را با آمد و رفت دوستان میگذرانید کمتر وقت مطالعه داشت ، تنها گاهگاهی دیوان قآنی را تتبع میکرد . چکامه‌هاییکه در مدح شاهزادگان ، فرمانداران و بزرگان گفته است بسبب همان فقر و درویشی و بی بضاعتی او بود که باصله‌ها و نوازش‌های ممدوحان گشایشی در زندگانی او پیدا میشد و تا حدی از فشار آن کاسته میگردد .

شاعر در این باره اشاراتی دارد چنانکه خود در چند جای گوید :

دورم از کسوت دارائی و زآن میسازم

کز هنر نیست سرا پای مرا عریانی

شوشگاه علوم انسانی و الهیات فرنگی

کوته نظر نه‌ایم و گدا رسم و تنگ چشم

گنجینه قناعت و دارای افسریم

ما بندگان صدق و صفائیم و معرفت

نه مرد زهد و واعظ محراب و منبریم

☆☆☆

ز جور فقر ننالیم که در جهان هنر

به اتفاق زبان خسروی جهانگیریم

شباب چکامه‌های بسیاری نیز در نعت و مدح ائمه اطهار ساخته و به حضرت علی بن

ابوطالب مهر و ارادت بی اندازه‌ای داشته چنانکه بیشتر قصاید او در ستایش آن حضرت است، ارائه پایه اخلاص و حسن نیت او بمولا از چند بیت زیر آشکار است:

نبود اندیشه‌ام از محشر و تشویش عذاب

زانکه از روز ازل مباح مولا گشتم



آئینه وجه لایزال است علی

توضیح جلال ذوالجلال است علی

بگذشته ز بی مثال در هر دو جهان

بی شبهه قرین بيمثال است علی



هستی همه قطره است و دریاست علی

در هر چه نهان ز هر چه پیداست علی

در ذات چه ممکن است لیکن بصفات

پیداست که واجب است و یکتاست علی



با حب علی چنان سرشت است شباب

چونانکه بقطره قطره ماهی را آب

با مهرش اگر به دوزخم عین سرور

با قهرش اگر به جنتم عین عذاب

گویند سالهای استانداری مرحوم حسینقلیخان نظام السلطنه مافی درخوزستان

از بهترین اوقات زندگانی شباب بوده چه شاعر با سرودن چکامه‌هایی در وصف و ستایش

آن استاندار بیمانند، همواره از صلحها و نوازش‌های وی بهره‌ها گرفته و بخوشی و

راحت میزیسته.

شباب در مطلع قصیده‌ای اورا بدینگونه مدح میکند :

صد شکر که یکبار نه ده بار و نه صد بار

امروز به از دی شد و امسال به از پیار

دیوان اشعارشباب توسط سیدمحمد موسوی نام شوشتری باجلب نظر خود شاعر در سال ۱۳۰۹ هجری قمری تدوین و تحریر شده و بازبوسیله همو بهمت مرحوم حاج محمدحسن صاحب تاجر شوشتری در بمبئی بزیور طبع آرایش یافته و اما نسخه‌ای که مورد استفاده این مؤلف قرار گرفته نسخه چاپ شده دیگر آنست در اصفهان بقطع وزیری در ۴۸۵ صفحه مشتمل بر قصاید ، غزلیات ، مقطعات ، مراثی و رباعیات که تهی از غلطهای چاپی نیست و بکوشش آقا میرزا عبدالرحیم مشتاقی در چاپخانه ربانی بچاپ رسیده و از سلسله انتشارات اتحادیه مطبوعاتی اصفهان است .

با آنکه در دیباچه کتاب بتاریخ تولد و سالمه در گذشت شباب اشاره نشده است ولی اشعارش میرساند که بمرحله پیری رسیده و بشصت سالگی خود در این شعر اشاره مینماید :

شد از پی بتان تلف عمر شباب شد ز کف

بهر دو هفت ساله حاصل شصت سال من

همچنین در ابیات زیر از پیری خود سخن میراند :

مرا از علت پیری چه باک اگر نکشد

اجل بعلت هجران چون تو بر نائی



نقد پیری بنه اکنون که پس از دور شباب

مشکل از پیش رود پیشه بدین آسانی

از اقامت خود در شوشتر بدینگونه شکایت میکند :

عمری که به شوستر شود صرف

چون صرف زر از پی قمار است

گرچه در دیوانش باز تصریح نشده که سفری کرده است یا نه؟ ولی از پاره‌ای
ایباتش پیداست که باید به طهران، مشهد و هر آینه به عراق و شام رفته باشد،
چنانکه چکامه‌ای در نعت حضرت ثامن الائمه در مشهد و سایر امامها در عتبات عالیة عراق
ساخته است.

اما ایباتی که درباره مسافرتهای خود دارد و این پیش بینی نیز نویسنده را میرساند
از این قرار است:

ز وطن رخت سفر بستم و در ورطه عشق

کشتی افکندم و مرغابی دریا گشتم



گر داشت شباب از وطن امید کفایت

از شوستر اندیشه بغداد نکردی؟



به چین زلف تو گشتم اسیر آخر کار

ز شوستر سرو کارم به ملک شام افتاد

باری شباب از سبک عراقی پیروی کرده و تابع قاآنی بوده است. اشعارش سهل

و روان و توانائی طبع سرشار او را میرساند.

اینک برای نمونه یک غزل و یک قطعه و یک رباعی از او در زیر نقل مینماید و از

نیابردن قصیده برای اجتناب از اطاله کلام است:

غزل

هر کس دل و دین در خم آن زلف دوتا داد

بر مشک خطا دل بتماشای خدا داد

هم غمزدگان را رخس از جلوه جوان کرد
 هم خسته دلان را لبش از بوسه شفا داد
 از وصل توأم داد صبا مژده ، ندانم
 یا مرغ سلیمان خبر از شهر صبا داد
 زان حسن خدا داد مرا داد غم از دست
 ایدوست ز دست تو و با دست خدا داد
 از عشق تو با هجر تو با جور تو ایدوست
 با آنکه ترا این همه تعلیم جفا داد
 انگشت نما شد بجهان در همه آفاق
 دل هر که بر آن صورت انگشت نماداد
 شاهی بود آنرا که بر اورنگ قناعت
 از هر دو جهان تکیه به تسلیم و رضا داد
 شکرانه این دولت پاینده چه گویم
 کز عشق تو یزدان بمن بی سرو پا داد
 یا رب ز عطا در همه آفاق نامگردان
 محتاج عطا خاصه کسی را که عطاداد
 اندوخت «شباب» آنچه دل و دانش و تقوی
 در راه بتان جمله بتاراج وفا داد

قطعه

مالی که به اغلوطه دو دینار و سه دینار
 با نوک قلم گردد شود از من و وز غیر

حاجی شدن از مال چنین صرفه ندارد

کاخراج چنین دخل چه در کعبه چه در دیر

ارواح کسی را که چنان است پس از مرگ

زان مال بده با قله بستان و بکن خیر

رباعی

یاری بگزین که از تو باری بکشد

وز پای تو مشفقانه خاری بکشد

یار آن نبود که روز شادی بکنار

بنشیند و وقت غم کناری بکشد

زینت مرد

جامی آمد درین سپنج سرای

زینت مرد عقل مادر زاد

اگر این نیست شیوه ادبی

کرده حاصل ز خدمت استاد

اگر این نیز نیست سیم و زری

که شود پرده پوش عیب و فساد

اگر این نیز نیست ، صاعقه‌یی

که کند بیخ عمرش از بنیاد

نورالدین عبدالرحمن جامی